

شرق کوردستان یا کوردستان شرقی؟

د. رامان روژه‌لاتی

”

کوردهای کوردستان شرقی چه آنجا که در جنبش ایلول، چشم به راه دستاورد این جنبش شدند و چه آن هنگام که تجربه‌ی اقلیم کوردستان را نوپا و «ئه‌زموونی کوردی» ارزیابی کردند و چه آن هنگام که هم آوا با حزب کارگران کوردستان، اولویت خود را بر رهایی کوردستان شمالی گذاشتند، هیچکدام از این بخشها، کوردستان شرقی را چیزی بیشتر از برادران خود در کوردستان فرهنگی به حساب نیاوردند. به این اعتبار در شرایط فعلی، استفاده‌ی سیاسی از شرق کوردستان، ناظر بر برنامه‌ی مشخص سیاسی نیست.

“

درآمد

ملت تصویری است از هم‌زبانی و اجتماع هم‌زبان، تصویری از حضور مبهم و هم‌زمان یک اجتماع هم‌زبان در ذهن اعضای آن اجتماع. از این رهگذر مفهوم کورد بودن در جهان و هویت کوردی در زبان شکل می‌گیرد: در درون ادبیات، زبان روزنامه و رسانه‌ها، اگر ملت بودن نیز مبنایی برای حق تشکیل دولت-ملت به حساب آید، کوردستان سرزمین کوردهاست و قلمروی برای دولت-ملت اجتماع کوردها. این گونه، روشنفکران کورد در دهه‌های آغازین قرن بیستم، مبنای ذهنی لازم برای تشکیل دولت کوردستان را فراهم آوردند. اما کوردها برخلاف دیگر همسایگانشان در تأسیس دولت-ملت کامیاب نبودند و سرزمینی که باید کوردستان نامیده می‌شد میان دولت‌های منطقه تقسیم گردید.

حوادث قرن بیستم و بخصوص رویدادهای پس از جنگ جهانی دوم، کوردها را بر آن داشت که خواست تشکیل دولت ملی را که در شرایط منطقه ای غیر ممکن می‌نمود به تعویق انداخته و حقوق فرهنگی و سیاسی کوردها را در درون مرزهای تثبیت شده ی منطقه دنبال کنند. این سرآغازی بود بر یک گسست. گسستی میان یکپارچگی آرمانی و چند پاره‌گی در واقعیت.

کوردهای ملی‌گرا هرچند در زندگی روزمره به واقعیت چندپاره خو کرده‌اند، اما با وسواسی کم‌نظیر واژه‌های مبنی بر چندپاره‌گی کوردستان را وجین می‌کنند. اما واقعیت نیروهای موجود در صحنه با مرزهای تثبیت شده سخت پیچیده است و هنگامی که سخن نه بر سر آرمان بلکه بر سر تعیین خط مشی سیاسی است، باید امکانها را تنها در واقعیت سنجید. سرگشتگی کوردهای ایران میان اصطلاحات «کردستان ایران»، «شرق کوردستان» و «کوردستان شرقی» ناشی از این گسست میان رؤیا و واقعیت است.

کوردستان فرهنگی/کوردستان سیاسی

شاید بر سر تعریف مرزهای کوردستان عدم توافقی در کار باشد اما بی‌گمان کوردستان سرزمین کوردهاست. سرزمینی که کوردها در آن می‌زیند. بعد از آن که بخشهای مختلف این سرزمین در درون مرزهای

دولتهای مدرن همسایه قرار گرفت، هرکدام از دول حاکم تلاش نمود با همسان‌سازی و آسیمیلیاسیون، سهم خود از کوردستان را به تمامی از آن خود کند. از این رو، پس از به شکست کشانده شدن طرح تأسیس دولت، شاید بتوان فرهنگ کوردها را که مورد تاخت و تاز فرهنگ کشورهای حاکم قرار گرفته بود به عنوان وجه اشتراک و عامل یکپارچگی آنان در نظر گرفت و کنش در راستای مخالفت با همسان‌سازی را کنشی مشترک میان همه‌ی کوردها انگاشت. اما این مقاومت بدون برنامه تنها مخالفت هم‌زمان و مفهومی سلبی از کوردستان را به ذهنها متبادر می‌کند. این تصور از کوردستان در صورت حداکثری خود به مفهوم کوردستان فرهنگی می‌انجامد. اما نه در حوزه امکان‌های منطقی بلکه در حوزه امکان‌های واقعی، حداقل تاریخ جنبش‌های کوردها پس از جنگ جهانی دوم به ما نشان داده است که پروژه‌ی تشکیل کوردستان و درگیری هم‌زمان با چهار دولت-ملت با مرزهای تثبیت شده ممکن نیست. چرا که با پای گرفتن دولتهای حاکم بر هر بخش، دیگر شرایط حاکم بر کوردهای هر بخش متفاوت بوده و برنامه‌ی سیاسی مشخص خود را می‌طلبد. اما مبارزه برای بهبود وضعیت یا مبارزه برای حق سیاسی در درون مرزها و با در نظر گرفتن شرایط ژئوپولیتیک ممکن است و از یک مسئله بین‌المللی به مسائلی در درون کشورهای غاصب تبدیل شد.

کوردستان سیاسی پس از شکستهای قرن بیستم، اگر لازم باشد تنها از به هم چسپانی این پاره‌ها ممکن است. امروزه اما با شرایط جدید منطقه ای سخن از بازگشت دوباره مفهوم دولت کوردستان به ادبیات سیاسی می‌رود.

سخن از شرق کوردستان، ناظر به شرق کوردستان فرهنگی است و کاربرد آن در برنامه و خط مشی سیاسی هنگامی رواست که برنامه ای منسجم برای تأسیس دولت واحد کوردی در میان باشد.

شرق کوردستان یا کوردستان شرقی؟

آن هنگام که پیمان سور مرزهایی برای کوردستان در نظر گرفته بود، کوردهای امپراتوری ایران در آن سهم

نبودند و آن هنگام که در پیمان لوزان پیمان سور نادیده گرفته شد، نیز، حقی از کوردهای ایران غصب نشد. چون بخشی که امروزه به آن کوردستان ایران یا کوردستان شرقی گفته می شود نه حاصل پیمان لوزان و مرزهای ناشی از توافق سایکس پیکو، بلکه برآمده از جنگ چالدران و مرزهای صفوی-عثمانی است. و اگر امروزه از به سر آمدن عصر توافق سایکس-پیکو سخن می گویند، تنها سخن بر سر به هم زدن شیوه تقسیم میراث امپراتوری عثمانی است و شاید این بار، آنجا که کوردهای عثمانی را بی نصیب گذاشتند، سهمی متوجه آنها گردد. با این وجود سخنی از کوردهای این سوی جنگ چالدران در میان نیست.

با این وجود، مکانیکی پنداشتن این تفاوت و مطلق انگاشتن مرز عثمانی/صفوی میان کوردها ساده اندیشی است. جنبش سیاسی کوردهای ایران همگام و تحت تأثیر جنبش سیاسی کوردهای امپراتوری عثمانی نضج گرفته است. همسانی‌ها و شباهتهای حزب هیوا و کومله ژک بر پژوهشگران پوشیده نیست. اما از آنجا که ناسیونالیسم کوردی در درون و متناسب با بخش کوردستان عثمانی شکل گرفته بود، مبارزات کوردها در دیگر بخشهای کوردستان همواره درونمایه‌ای از جنگ سرزمینی و مسأله حاکمیت را در درون خود داشته است. و چون طرح ناسیونالیسم کورد و حکومت کوردستان بیشتر ناظر بر کوردستان عثمانی بوده است در شرایط کوردستان ایران بیشتر به پروژه ناسیونالیسم کورد سنی بدل گردیده و هم راستایی شکافهای سنی/شیعه، کوردی/فارسی عامل بسیج نیرو برای مبارزات بوده است. این امر به حدی مشهود است که حتی سازمانی مائویست چون کومله زحمتکشان نیز نتوانسته است مرزهای این همپوشانی شکافها را درنوردد و البته هنگامی صورت فاجعه‌آمیز خود را آشکار می‌کند که بدانیم بیش از شصت درصد کوردهای ایران یارسان یا شیعه بوده و ملی‌گرایی کوردی عملاً آنها را به حساب نیاورده است. بدیهی است هرگونه پروژه سیاسی برای کوردهای ایران باید این تفاوت آشکار را به حساب آورد.

این مسأله در درون ایران با ادعای عقل‌پارسی مبنی بر هم‌نژادی کردهای ایران با فارسهای ایران و

مشروعیت بخشی به محروم نمودن کوردها از تمامی حقوق انسانی آنها به بهانه هم‌نژادی و هم‌خانوادگی زبان آنها با زبان فارسی، پیچیدگی بیشتری می‌یابد. کوردهای دیگر بخشهای کوردستان به تبع تفاوت فاحش با دولتهای غاصب تورک و عرب، نیازمند درک ظرافتهای تفاوت‌های فرهنگی نیستند.

رابطه با بخش‌های دیگر/تعامل یا جز آن؟

کوردهای ایران چه در زمان حکومت کوردستان جنوبی شیخ محمود حفید و چه در پناه دادن و پذیرا شدن کوردهای دیگر بخش‌ها در زمان جمهوری دموکرات کوردستان و چه هنگام درخواست همکاری نیروهای اتحادیه میهنی پس از انقلاب ۵۷ نمونه‌هایی کم نظیر از همکاری با دیگر بخشها را به نمایش گذاشته اند؛ اما هر زمان که جنبش خود را تابعی از دستاوردهای بخش‌های دیگر نموده‌اند، پیامدهای زاینبار آن را نیز به رأی العین دیده‌اند.

کوردهای کوردستان شرقی، در برهه‌ای از مبارزات خود بعد از انقلاب ۵۷ و در طول دهه شصت شمسی، در عین محترم شمردن مرزهای کوردستان فرهنگی، و با احترام به نیروهای دیگر بخشها، سیاستی مستقل برای احقاق حقوق خود در پیش گرفتند و توانستند در معادلات منطقه‌ای وزن شایسته‌ای بیابند. اما آنگاه که فعالیت سیاسی خود را به بهانه یا به دلیل پاسداشت دستاورد حکومت نوپای اقلیم کردستان، محدود نمودند، خود نه تنها دستاوردی نداشتند که به شدت از وزن سیاسی آنها نیز کاسته شد.

اتحادیه میهنی کوردستان هرچند که پسوند جنوبی یا عراق را یدک نمی‌کشد کاملاً در چارچوب امکانات و شرایط کوردستان عراق سیاست ورزی کرده است. از سوی دیگر ایران که از شرایط کوردستان ایران و تأثیرات ایجاد حکومتی خودمختار در همسایگی خود به شدت وحشت داشت، پس از کنترل نیروهای سازمان یافته کوردهای ایران، راه را بر فعالیت حزب کارگران کوردستان در ایران باز نمود تا این حزب خواسته یا ناخواسته، با شعار کوردستان بزرگ بنیانهای مشروعیت احزاب کوردستان ایران را فروریزد. این حزب علی‌رغم موفقیت‌های نسبی در نبرد

با سیاستهای دولت ترکیه، برنامه روشنی برای احقاق حقوق کوردهای کوردستان شرقی نداشته و این بی‌برنامگی را با وجود هدفی دراز مدت و تعیین اولویت برای بخشهای مختلف توجیه می‌کند. کارنامه فعالیت این حزب در کوردستان شرقی، نشان می‌دهد که این بخش را تنها ذخیره‌ای از جنگاوران برای جنگ با ترکیه لحاظ کرده است. هرچند شاید بتوان این رفتارها را با توجه به شرایط هر کدام از آن بخشهای کوردستان فرهنگی توجیه کرد، اما در رابطه با کوردستان شرقی و استفاده احزاب دیگر بخش‌ها از نیروی انسانی ماهر کوردستان شرقی، معنایی به جز تعامل را در ذهن متبلور می‌سازد.

کوتاه سخن، کوردهای کوردستان شرقی چه آنجا که در جنبش ایلول، چشم به راه دستاورد این جنبش شدند و چه آن هنگام که تجربه‌ی اقلیم کوردستان را نوپا و «نه‌مومونی کوردی» ارزیابی کردند و چه آن هنگام که هم آوا با حزب کارگران کوردستان، اولویت خود را بر رهایی کوردستان شمالی گذاشتند، هیچکدام از این بخشها، کوردستان شرقی را چیزی بیشتر از برادران خود در کوردستان فرهنگی به حساب نیاوردند. به این اعتبار در شرایط فعلی، استفاده‌ی سیاسی از شرق کوردستان، ناظر بر برنامه‌ی مشخص سیاسی نیست.

کوردستان ایران یا کوردستان شرقی؟

گذار از ممالک محروسه و بنیانگذاری دولت مدرن در ایران، مبتنی بر هویتی تک‌انگانه، جعل تاریخ و حذف فرهنگها به عنوان انحراف از نمونه آرمانی جعلی در تاریخ قرار گرفته است و از این رو حقوق فرهنگی و زبانی امنیتی تلقی شده و مخل مبانی امنیت ملی انگاشته می‌شود. هرگونه تلاش دموکراسی‌خواهانه در ایران با مسأله حدود اختیارات دولت مرکزی و اختیار ایالات مواجه می‌شود. این امر به ماهیت چند ملیتی ایران و تسلط دو قوم بر دیگر اقوام بر می‌گردد و هیچ ارتباطی با شیوه حکومتی ایران ندارد و کوردهای ایران را همچون مستعمره‌ای در درون مرزهای خود نگه داشته است. نزدیک به یک قرن مبارزه کوردهای ایران، روشن ساخته است که انکار موجودیت آنها از به کار گیری عباراتی چرب زبانانه مانند قوم نجیب

و اصیلترین ایرانیان گرفته تا اعدام سران جمهوری کردستان، فرمان جهاد علیه کردستان و قتل عام روستاهای قارنا و قلاتان و اعدام‌های سیستماتیک در چهار دهه گذشته تداوم یافته است.

عبارت کوردستان ایران هرچند تفاوتها با سایر بخشها را آشکار می‌کند، اما با پذیرفتن مرزهای کنونی، مسأله کوردهای کوردستان شرقی را به مسأله‌ای داخلی تبدیل می‌کند. اکنون بیش از هر زمان دیگری روشن است تبعیض قومی در ایران نه عرض بر حکومت آن بلکه در ماهیت آن و دلیل وجودی آن است.

از سوی دیگر کوردهای ایران برخلاف کوردهای عراق و ترکیه، از لحاظ جمعیتی نه دومین قوم بلکه سومین قوم تشکیل دهنده کشور کنونی‌شان هستند. تورکها دومین گروه جمعیتی ایران هستند و هرچند عقل‌پارسی راه را بر رشد و بالندگی فرهنگ و زبان آنان نیز بسته است اما به واسطه نقش تاریخی تورکها در گسترش تشیع در ایران و حضور آنها در سلسله‌های حکومتی مختلف، به نوعی حاکمیت مشترک تورکها و فارسها بر دیگر قومهای ایران ممکن شده است و این هرگونه تلاش کوردها برای ارائه راه حلی اشتراکی برای گریز از شرایط بسیار نابرابر فعلی را تقریباً ناممکن می‌سازد. بنابراین، استثمارشدگان زاگروس به جای شکایت به خود مجرم باید راهی برای تعیین سرنوشت خود بیابند.

کوردستان شرقی به جای امید به دموکراتیزاسیون بدون تمرکززدایی و داخلی پنداشتن مسأله کورد، باید با درک تفاوت‌های خود و با لحاظ معادلات منطقه‌ای و احترام به نیروهای بخش‌های دیگر کوردستان پای در مسیر منطقه‌ای کردن مسأله خود بگذارد.

در شرایط کنونی، برای رهایی از یوغ استثمار عقل‌فارسی، باید کوردستان شرقی به مثابه بخشی از کوردستان فرهنگی اما یک واحد سرزمینی مستقل در نظر گرفته شود که حق تشکیل دولت، ارتش و نهاد‌های سیاسی مستقل خود را داراست. مفهوم «کوردستان شرقی» در بردارنده اعتنا به واقعیت تکه تکه‌ی کوردستان و عدم تمکین در برابر خواست تقلیل مسأله سیاسی کورد در ایران به مسأله‌ای فرهنگی یا حقوقی است.